



اعتراف

www.ketab.ir

نویسنده:

ابراهیم محبی نسب





سرشناسه: _____
 عنوان و نام پدیدآور: _____
 مشخصات نشر: _____
 مشخصات ظاهری: _____
 شابک: _____
 وضعیت فهرست نویسی: _____
 موضوع: _____
 رده بندی کنگره: _____
 رده بندی دیویی: _____
 شماره کتابشناسی ملی: _____

محبی نسب، ابراهیم، ۱۳۶۱-
 اعتراف / نویسنده ابراهیم محبی نسب.
 قم: اندیشه مولانا، ۱۴۰۱.
 ۱۰۴ ص.
 ۹۷۸-۶۲۲-۷۶۳۲-۴۶-۰
 فیفا
 (Persian fiction -- 20th century) ۱۴ قرن --
 PIR ۸۳۶۰
 ۸۶۳/۶۲
 ۸۹۸۰۴۴۹

اعتراف

نویسنده: _____
 ناشر: _____
 شابک: _____
 چاپخانه: _____
 نوبت چاپ: _____
 شمارگان: _____
 قیمت: _____

ابراهیم محبی نسب
 اندیشه مولانا
 ۹۷۸-۶۲۲-۷۶۳۲-۴۶-۰
 نگین قم
 اول، ۱۴۰۱
 ۵۰۰ نسخه
 ۴۵۰۰۰ تومان

هرگونه تکثیر از تمام یا قسمتی از این اثر به صورت حروفچینی یا
 عکسبرداری، چاپ مجدد، چاپ افست، پلی کپی و انواع دیگر چاپ بدون
 اجازه کتبی ناشر شرعاً جایز نیست و پیگرد قانونی به همراه خواهد داشت.

دفتر مرکزی: تهران، خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان شهدای ژاندارمری، روبه روی اداره پست،
 پلاک ۱۲۴، واحد یک، تلفن: ۶۶۴۰۸۹۲۷-۶۶۴۰۹۳۵۲

تلفن: ۳۷۷۴۳۵۴۴ - ۳۷۷۳۳۶۴۵ (۰۲۵)

فهرست مطالب

فصل اول

زندگی در آرامش / ۹

فصل دوم

زندگی پدر و مادر لاله به روایت بستگان او / ۱۵

فصل سوم

روایت وکیل از زندگی آرزو آسیابان / ۳۳

فصل چهارم

روایت زندگی آرزو آسیابان به قلم خود او در دفتر خاطراتش / ۶۱

فصل پنجم

نتیجه‌گیری / ۹۹

جوامع بشری در مسیر پیشرفت ارزش‌های انسانی که به صورت کلی به آن اخلاق می‌گویند، از انحرافات در امان نبوده و به همان میزان که گذشت زمان می‌تواند باعث پیشرفت بشریت در شناخت و درک ارزش‌ها شود، به همان میزان نیز می‌تواند موجب رواج خصوصیات ضد ارزشی و ضد انسانی شود.

یکی از این رفتارهای اجتماعی منفی زاده شده از دل تمدن امروزی، پدیده‌ای بسیار خطرناک به نام زندان نامرئی است. اجتماعات امروزی و از جمله جامعه ایران دارای خصوصیه‌ای هستند که گاه در بدنه این اجتماعات، فضای معنوی یا روانی‌ای برای یک شخص شکل می‌گیرد که او را مجبور به پذیرفتن رفتار یا دیدگاهی به عنوان رفتار یا دیدگاه خود می‌کند و این در حالی است که آن فرد قبل از اسیر شدن در این فضای اجتماعی و در واقع در این زندان نامرئی، نه این دیدگاه را قبول داشته و نه آن رفتار را انجام داده است و این فرد هر اندازه هم که با این اتهام مبارزه کند و تلاش کند که از دریچه برهان و استدلال و با استفاده از منطق، جامعه و مردم را به اشتباه بودن انتساب این عنوان به خود قانع کند، ولی جامعه بدون پذیرفتن هر نوع دفاعی از جانب وی، او را محکوم می‌کند که این رفتار یا دیدگاه خاص متعلق به توست و در این زندان نامرئی چنان او را تحت فشار روانی قرار می‌دهد که آن شخص چاره‌ای جز اعتراف کردن به آن دیدگاه یا رفتار نمی‌بیند.

برای مثال تاجری را تصور کنید که در کار تجارت خود بسیار موفق بوده، ولی ناگهان بر اثر اتفاقی ورشکسته می‌شود. در این حالت حتی دوستانش نیز

از کنار او رفته و او را رها می‌کنند و به او می‌گویند: تو دیگر یک آدم بدهکار هستی و هیچ راهی برای نجات از ورشکستگی برای تو وجود ندارد. دیگر کسی به تو اعتماد نمی‌کند و کسی قول و وعده تو را نمی‌پذیرد؛ زیرا تو شخص ناتوانی هستی و زندگی خود را باخته‌ای و ثابت شده که قادر به کسب و تجارت نیستی!

این تاجر ابتدا با مفهوم ناتوانی و بدهکاری و بازندگی مبارزه می‌کند؛ ولی اجتماع و محیط اطراف او هرگز برای او جز این مفاهیم را قائل نیستند. او در این زندان نامرئی که قفل آن کلیدی ندارد، سال‌ها می‌ماند. در آخر اطرافیان به او می‌گویند: برای خلاصی از طلبکارها باید همیشه مخفی بمانی و همیشه در به در باشی و هر آنچه را به دست آورده‌ای، مخفی نموده یا به نام دیگران کنی؛ وگرنه طلبکارها نمی‌گذارند که زندگی کنی! و بالاخره او ناچار می‌شود مفهوم همیشه بدهکار و بازنده و شخص متواری از خانه و کاشانه را بپذیرد و به آن اعتراف کند که من باید همیشه مخفی و در به در زندگی کنم؛ زیرا هیچ راهی برای نجات من از بدهکاری وجود ندارد و امکان ندارد من بعد از ورشکستگی دوباره تاجری موفق شوم.

این زندان مخوف، حتی نخبگان و افراد سرشناس و بلندپایه اجتماع را نیز به کام خود می‌کشد. نخبه‌ای را در نظر بگیرید که سال‌ها به تلاش و فعالیت و خوش استعدادی و موفقیت در جامعه شهرت داشته و درباره واقعۀ یا رویدادی اجتماعی یا دیدگاه علمی مهمی برای اجتماع یا برخی افراد جامعه اظهار نظر و تحلیل علمی انجام داده است. برخی از افراد جامعه که تحمل نقد و شنیدن نقایص خود را ندارند، او را محکوم به غرض‌ورزی علیه اجتماع و مردم می‌نمایند. این نخبه سعی می‌کند که توجه جامعه را به برطرف کردن این ایراد و پاک کردن این نقیصه جلب نماید؛ ولی جامعه یا برخی از مردم با بدبینی، برای این نخبه زندانی به نام مخالف فرهنگ و دین و آیین مردم

می‌سازند. این شایعه بسیار سریع به کل جامعه سرایت کرده و بسیاری از افراد جامعه با این منطق که اگر واقعاً چنین نبود، مردم چنان نمی‌گفتند، این شایعه را قبول کرده و شخصیت و نبوغ و استعداد و موفقیت‌های او را فراموش می‌کنند. در واقع، جامعه با این نگاه بهتان‌آمیز، مدت‌ها این نخبه را در زندان نامرئی خود نگاه می‌دارد تا اینکه این شخص به ناچار و تحت فشار شدید اذهان مردم، خود به آنچه که جامعه به او افترا بسته اقرار و اعتراف کرده و در واقع به دیدگاه یا رفتاری اعتراف می‌کند که هرگز به آن قائل نبوده یا هرگز آن را انجام نداده است.

به همین خاطر است که امروزه دیگر اعتراف افراد مانند اعتراف در زمان قدیم نیست و ارزش اثباتی گذشته را ندارد؛ چراکه ممکن است افراد تحت تأثیر این زندان نامرئی اجتماعی و فشار و جبر آن، وادار به گفتن امر غیر واقعی منتسب به خود به عنوان اقرار و اعتراف شده باشند. بنابراین قاضی و حتی مردم با وجدان، باید با وجود اعتراف از شخص، با ادامه تحقیق و با مقایسه اسباب خارجی با محتوای اعتراف واقع شده، تعیین کنند که این اعتراف با اسباب خارجی مطابقت دارد یا خیر؟ و به این ترتیب از اینکه بی‌گناهی به جرم نکرده مجازات شود یا بزرگی از جایگاه خود در اجتماع بدون هیچ خلاfi به پایین کشیده و شخصیت او در بین مردم نابود شود، جلوگیری شده و میله‌های این زندان گسسته شود تا افراد همان‌گونه که هستند، در جامعه شناخته شوند.

در داستان پیش رو، با وجود تحقیقات مفصل و مفید بازپرس، مردمی که در اطراف «آرزو» هستند، به نظریه حاصله برای دادگاه قانع نشده و فقط از روی تعصب و جهل، همچنان تحقیق و تعقیب را ادامه می‌دهند و قضات دادگاه نیز در عالی‌ترین مرتبه خود، تحقیقات بازپرس را رها کرده و صرفاً به دلیل اعتراف آرزو، او را به قصاص محکوم می‌نمایند.